

پارادوکسهای انتخاباتی

محسن آرمین، نایب رییس جبهه اصلاحات با تحلیل فضای سیاسی به چالشهای پیش رو اشاره میکند

گروه سیاسی

«راه نجات کشور از مسیر تعامل و تفاهم میگذرد.» این عبارت و عبارات دیگری از این دست، محتوای اغلب راهبردهایی است که این روزها از سوی بسیاری از دلسوزان کشور برای عبور از چالشهای فعلی ارائه میشود. دلسوزان، متفکران و سیاستمدارانی که تلاش میکنند کشور را از سرنوشت محتوم دوگانه‌ای ذیل عنوان «براندازی و افراط» یا «سکوت و انفعال» برهانند تا کشور از ناکجاآباد تندیرویی و بی‌تفاوتی به سمت سواحل تعامل، تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز حرکت کند. بر این اساس است که بسیاری از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب این روزها تلاش میکنند راه میانه‌ای یافته و حاکمیت را متوجه آن کنند. از منظر گفتمان اصلاحات بیانیه 15 ماده‌ای سیدمحمد خاتمی، رهبر اصلاحات میتواند محور این مسیر تازه قلمداد شود. بیانیه‌ای که در آن خاتمی به مواردی چون، ضرورت توجه به همه گرایشها، سلیقه‌ها و اقوام و مذاهب و طبقات و گروه‌های اجتماعی، پایان دادن به تنشها و درگیریها در جامعه، آرامش بخشیدن به افکار عمومی از جمله حوادث 88 و پایان حصر، آزادی زندانیان سیاسی و اعلام عفو عمومی و زمینه‌سازی برای بازگشت مهاجران ایرانی به کشور، آزادی اطلاع‌رسانی و حمایت از رسانه‌های آزاد، مبارزه با فساد در همه اشکال آن، حاکمیت قانون، اصلاح ساز و کار تشکیل مجلس خبرگان، اصلاح شورای نگهبان و پایان نظارت استصوابی، بازگرداندن مجلس شورای اسلامی به جایگاه واقعی و قانونی خود، اصلاح ساز و کار تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام و حضور متخصصان در این مجلس، نیروهای نظامی به جایگاه و مسوولیت‌های خود و تغییر سیاست خارجی از دیپلماسی انزواگرا به دیپلماسی فعال، 15 ضرورت عاجلی است که رهبر اصلاحات آنها را پیش‌زمینه هر نوع اصلاحی در کشور قلمداد میکند. از بهمن ماه 1401 تا به امروز که کمتر از 4 ماه به موعد رسمی انتخابات 1402 در

کشور است، این 15 ماده بدل به محوریت اصلی گفتمانی شده که گروه اصلاح طلب میانه‌رو و همه دلسوزان کشور بر آن تاکید دارند. محتوایی که برآمده از مطالبه ایرانیان برای داشتن زندگی بهتر و آزادتر است.

به همین دلیل است که اظهارات هر کدام از چهره‌های سیاسی اصلاح طلب، استادان دانشگاه و فعالان جامعه مدنی را که مرور کنیم، ردپایی از این بیانیه و این محتوا می‌توان ردیابی کرد. به اعتقاد خاتمی و اکثریت اصلاح طلبان و بسیاری از استادان دانشگاهی، عدم توجه به این ضرورت‌ها و بایدها، معنای دیگری جز خودتحریمی و خودبراندازی ندارد. رویکردی که برخی طیف‌های تندرو و رادیکال تلاش می‌کنند با بی‌اعتنایی به آن، کشور را هر روز بیشتر از قبل وارد سیلاب‌های آسبزا کنند.

در روزهای پایانی هفته قبل بود که محسن آرمین، نایب‌رییس جبهه اصلاحات در گفت‌وگو با ایلنا تلاش کرد همین گفتمان و همین ضرورت را برای تصمیم‌سازان و حاکمان بازخوانی کند. آرمین معتقد است اصلاح طلبان در مقایسه با دیگر جریان‌های سیاسی اعم از برانداز و غیربرانداز کارنامه بهتری دارند و اکنون جامعه نه امیدی به صاحبان و حاملان گفتمان رادیکال و آوانگارد دارد و نه قدرتهای خارجی را دلسوز و حامی خود می‌داند. از این‌رو گوش جامعه به گفتمان اصلاح طلبی شنواتر شده است. وی تاکید دارد که راهکارهای رادیکال بسیار پرهزینه و ناموفق است و در صورت توفیق نتیجه‌ای جز هرج و مرج و بی‌ثباتی و خونریزی و احتمالاً تجزیه نخواهد داشت.

نایب‌رییس جبهه اصلاحات گفت: می‌خواهم بگویم چه خوشمان بیاید چه بدمان بیاید ما محکوم به مبارزه مسالمت‌آمیز و کم‌هزینه برای نجات کشور هستیم. اگر این حقیقت را بپذیریم آنگاه فضای ذهنی برای کشف و ابداع راهکارهای تازه و موثر فراهم می‌شود. وقتی فهمیدیم که به کسی جز خودمان نمی‌توانیم تکیه کنیم و به جای طلبکاری از یکدیگر، کمک، همیاری، همسویی و استفاده از همه ظرفیتهای سیاسی، اجتماعی و مدنی برای ما يك اصل شد، آنگاه دیگر نه منتظر دعوت حاکمیت می‌نشینیم و نه می‌پرسیم اصلاح طلبان برای تغییر وضعیت کشور چه راه‌حلی دارند، بلکه خواهیم پرسید چه ظرفیتهای نامکشوف و عقلانی در بخش‌های سیاسی و اجتماعی و مدنی وجود دارد که باید فعال شود.

محسن آرمین می‌گوید: مبانی گفتمان اصلاحی این ظرفیت را دارد که متناسب با تحولات جامعه، نوسازی شود به گونه‌ای که پاسخگویی مطالبات و انتظارات جامعه تحول یافته کنونی باشد اما در چگونگی و چند و چون این نوسازی اختلاف‌نظرها و اختلاف سلیقه‌ها وجود دارد که راه‌حلش

نامه نگاری و اتخاذ مواضع آوانگارد یا نوشتن مقالات ژورنالیستی کم‌مایه نیست.

آرمین معتقد است 15 ماده پیشنهادی آقای خاتمی می‌تواند موضوع توافق اصلاح‌طلبان و مبنای گفتمان جدید اصلاحی در شرایط کنونی قرار بگیرد.

از نظر وی، پس از این مرحله، گام بعدی گفت‌وگوی اصلاح‌طلبان با جامعه براساس این گفتمان جدید و ایجاد وفاقی در سطح جامعه یا دست‌کم در سطح نیروهای اجتماعی بدنه اصلاحات است که اگر این دو گام به درستی برداشته شود گام سوم یعنی راهکارها و برنامه‌ها برای قانع کردن یا وادار کردن حکومت به اصلاح به دست خواهد آمد.

وی می‌گوید رویکرد اصلاح‌طلبی از عدم شرکت در انتخابات استقبال نمی‌کند، مگر آنکه عدم شرکت به اصلاح‌طلبان تحمیل شود. از منظر آرمین، هیچ فعال و آگاه سیاسی معتدلی نمی‌تواند فرصت حضور موثر در قدرت به منظور بهبود نسبی وضعیت جامعه و تامین هرچه بیشتر مصالح ملی را فدای شعارهای احساسی و پوپولیستی و مطلق‌گرایانه کند.

کارنامه مطلوب اصلاحات

در پیگیری مطالبات مردم

آرمین می‌گوید اصلاح‌طلبان در مقایسه با دیگر جریان‌های سیاسی اعم از برانداز و غیربرانداز کارنامه بهتری دارند و اکنون جامعه نه امیدی به صاحبان و حاملان گفتمان رادیکال و آوانگارد دارد و نه قدرتهای خارجی را دلسوز و حامی خود می‌داند. از این رو گوش جامعه به گفتمان اصلاح‌طلبی شنواتر شده است.

وی تاکید دارد که راهکارهای رادیکال بسیار پرهزینه و ناموفق است و در صورت توفیق نتیجه‌ای جز هرج و مرج و بی‌ثباتی و خونریزی و احتمالاً تجزیه نخواهد داشت.

آرمین در این گفت‌وگو در پاسخ به پرسشی درخصوص دوگانگی میان اصلاح‌طلبان درخصوص حضور در انتخابات می‌گوید: جریان‌های سیاسی اعم از احزاب یا اتحادها و ائتلافهای سیاسی همواره حول مهم‌ترین مسائل مطرح در عرصه سیاسی - اجتماعی شکل می‌گیرند. با تغییر آن مسائل یا پیدایی چالشها و مسائل جدید، طبعاً این جریان‌ها دستخوش تحول می‌شوند یا خود را متناسب با شرایط جدید نوسازی می‌کنند، یا قوه هاضمه خود را برای پذیرش و گنجایش گرایشهای مختلف آماده می‌کنند یا دست به انشعاب می‌زنند. کشور ما طی چند سال اخیر شاهد تحولات مهم و بی‌سابقه در عرصه‌های اجتماع و قدرت شده است. یا بهتر است بگوییم در این دو عرصه شاهد گذار و زایمان است. تردیدی نیست که این تحول آثار محتوم خود را بر احزاب و اتحادها و ائتلافهای سیاسی

برجاي خواهد گذاشت. آنها ناگزير از بازسازي و نوسازي گفتمان خود متناسب با شرايط تحول يافته جديد هستند. اصلاح‌طلبان نيز از اين قاعده مستثني نيستند. در حال حاضر نشانه‌هاي چنين تلاش و تحولي در مواضع رهبري اصلاحات و برخي احزاب اصلاح‌طلب مشاهده ميشود. اما اينکه اين روند به کجا ختم خواهد شد فعلا نمي‌توان با قطعيت درباره آن سخن گفت.

او ادامه مي‌دهد: به گمان من مباني گفتمان اصلاحي اين ظرفيت را دارد که متناسب با تحولات مذکور، نوسازي شود به گونه‌اي که پاسخگوي مطالبات و انتظارات جامعه تحول يافته کنوني باشد. طبعاً ممکن است در چگونگي و چند و چون اين نوسازي اختلاف‌نظرها و اختلاف سلايقي در درون جبهه اصلاحات وجود داشته باشد که دارد اما راه‌حل و فصل آنها نامه‌نگاري و اتخاذ مواضع آوانگارد يا نوشتن مقالات ژورناليستي کم‌مايه نيست. اصلاح‌طلبان نيازمند گفت‌وگوي سازنده در فضاي دموکراتيک در درون جبهه هستند تا اختلاف‌نظرها را به حداقل برسانند. ايجاد چنين فضايي در گرو چند مساله است: اول تلاش براي توليد «کلمه» و «معنا» به جاي «صدا» و «جنجال»، به قول مرحوم عابد الجابري در کتاب دموکراسي و حقوق بشر «ما نه تنها از کلمه محروم هستيم بلکه از حق مطالبه کلمه نيز محروميم...» دوم افزايش ظرفيت و بلوغ سياسي لازم و سوم آگاهي و هوشياري نسبت به عمليات رواني و اجتناب از ايفاي نقش در سناريوهائي که به منظور دامن زدن به اختلاف‌نظرها ميان اصلاح‌طلبان طراحي ميشود.

آرمين درباره سياست انتخاباتي اصلاح‌طلبان در انتخابات پيش رو مي‌گويد: آنچه از مواضع اعلامي جبهه اصلاحات مي‌توان دريافت اين است که اصلاح قانون انتخابات و پيش‌ثبت‌نام کاندیداها را نشانه عدم عزم حاکميت بر برگزاري انتخاباتي رقابتي ارزيابي مي‌کند و معتقد است اين اقدام در جهت برگزاري انتخاباتي با نتايج مطمئن در چارچوب راهبرد کنوني در اداره کشور است. ظاهراً بيشتر قريب به اتفاق اصلاح‌طلبان در اين نظر مشترکند.

در عين حال جبهه اصلاحات درباره انتخابات فعلا به «عدم توصيه درباره ثبت نام کاندیداها» اکتفا کرده است. به اين ترتيب موضع نهايي را به آينده‌اي که وضعيت روشن‌تر خواهد شد، واگذاشته است. به نظرم اين موضعي هوشمندانه و متناسب با رويکرد اصلاحي است، زيرا رويکرد اصلاح‌طلبي از عدم شرکت در انتخابات استقبال نمي‌کند، مگر آنکه عدم شرکت به اصلاح‌طلبان تحميل شود.

به نظر من انتخابات پيش رو بيش از آنکه مساله مردم و جريان‌هاي سياسي باشد، مساله حاکميت است. علت هم اين است که حاکميت نسبت به اين انتخابات موضعي پارادوکسيکال دارد. از يكسو در پي بحران سال

۱۴۰۱ و نیز مشکلات مختلف اقتصادی، سیاست خارجی و... نیازمند انتخاباتی با مشارکت بالاست و از سوی دیگر به سبب حوادث مذکور و نیز تجربه انتخابات ۹۸ و ۱۴۰۰ بخشی از جامعه با صندوق رای قهر کرده‌اند و اصرار بر ادامه خط‌مشی آغاز شده در جهت یکپارچه‌سازی و ویژه‌گزینی اجازه نمی‌دهد برای جلب‌نظر جامعه و امیدوار کردن آن به حل مشکلات کشور از طریق شرکت در انتخابات اقدام موثری انجام بدهد. نایب‌رییس جبهه اصلاحات خاطرنشان می‌کند: طبیعتاً اگر حاکمیت در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی چهره‌ای کارآمد از خود نشان بدهد و نیز در سیاست خارجی تغییر رویکرد بدهد و مصالح کشور را بر مصالح یک تفکر خاص ایدئولوژیک مقدم بدارد، و جامعه را قانع کند که شرکت در انتخابات به تشکیل مجلسی خواهد انجامید که در اداره امور کشور موثر است؛ در این صورت نباید نسبت به انتخابات آینده نگرانی داشته باشد. اما در شرایط کنونی نه هیچ نشانی از وجود چنین عزمی مشاهده می‌شود و نه دولت و مجلس از ظرفیت و توان لازم برای چنین تحولی برخوردارند.

این همان پارادوکسی است که عرض کردم و راه‌حل خروج از این پارادوکس را هم هشدار دادن و خط و نشان کشیدن برای اصلاح‌طلبان می‌دانند. تهدید امثال آقای باهنر مبنی بر اینکه اگر در انتخابات شرکت نکنید باید عواقب آن را بپذیرید، فقط بخش ظاهر این هشدارهاست. در صورتی که اگر حاکمیت مشکل خود را با مردم حل کرده و جامعه را به شرکت در انتخابات قانع کند، اصلاح‌طلبان حتی به فرض اینکه جامعه به آنها اقبال نکند مجبور به شرکت در انتخابات هستند و اگر حاکمیت مشکل خود را با مردم حل نکند، شرکت اصلاح‌طلبان در انتخابات موجب افزایش مشارکت مردم و رونق انتخابات خواهد شد.

تلاش برای تولید صدا و محتوا به جای جنجال باید در دستور کار اصلاح‌طلبان قرار بگیرد

برای نجات کشور محکوم به مبارزه مسالمت‌آمیز و کم هزینه هستیم
چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب داوطلب شرکت در انتخابات نشده‌اند
15 ماده پیشنهادی خاتمی می‌تواند مبنای گفتمان جدید اصلاحی شود
بخش‌هایی از حاکمیت برگزاری انتخاباتی رقابتی را یک ریسک
می‌دانند